فراخوان دوازدهمین «کلک خیال»

دبیرخانه جشنواره بین‌المللی شعر فجر با انتشار فراخوانی برای حضور در دوازدهمین دوره آموزش شعر «کلک خیال» دعوت کرد. این دوره در دهه دوم بهمن ۱۴۰۴ به‌مدت ۳ روز در تهران برگزار می‌شود. علاقه‌مندان برای ثبت‌نام و ارسال نمونه اثر به نشانی https://survey.porsline.ir/s/lnEOUZRt مراجعه کنند.

اختتامیه جایزه جلال

اختتامیه هجدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل‌احمد، چهارشنبه، هفدهم دی ۱۴۰۴ در کتابخانه ملی برگزار می‌شود. علاقه‌مندان برای حضور در این برنامه می‌توانند در تاریخ یادشده ساعت ۱۵:۳۰ به تالار قلم کتابخانه ملی ایران در بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه متروی حقانی، خروجی کتابخانه ملی مراجعه کنند.

صفحه‌آرا: مهرداد هاشمیان

حاج مهدی سلحشور در برنامه چارده
تلویزیون همشهری از برادرش و مداحی گفت

شهدا ذخایری ناتمام هستند

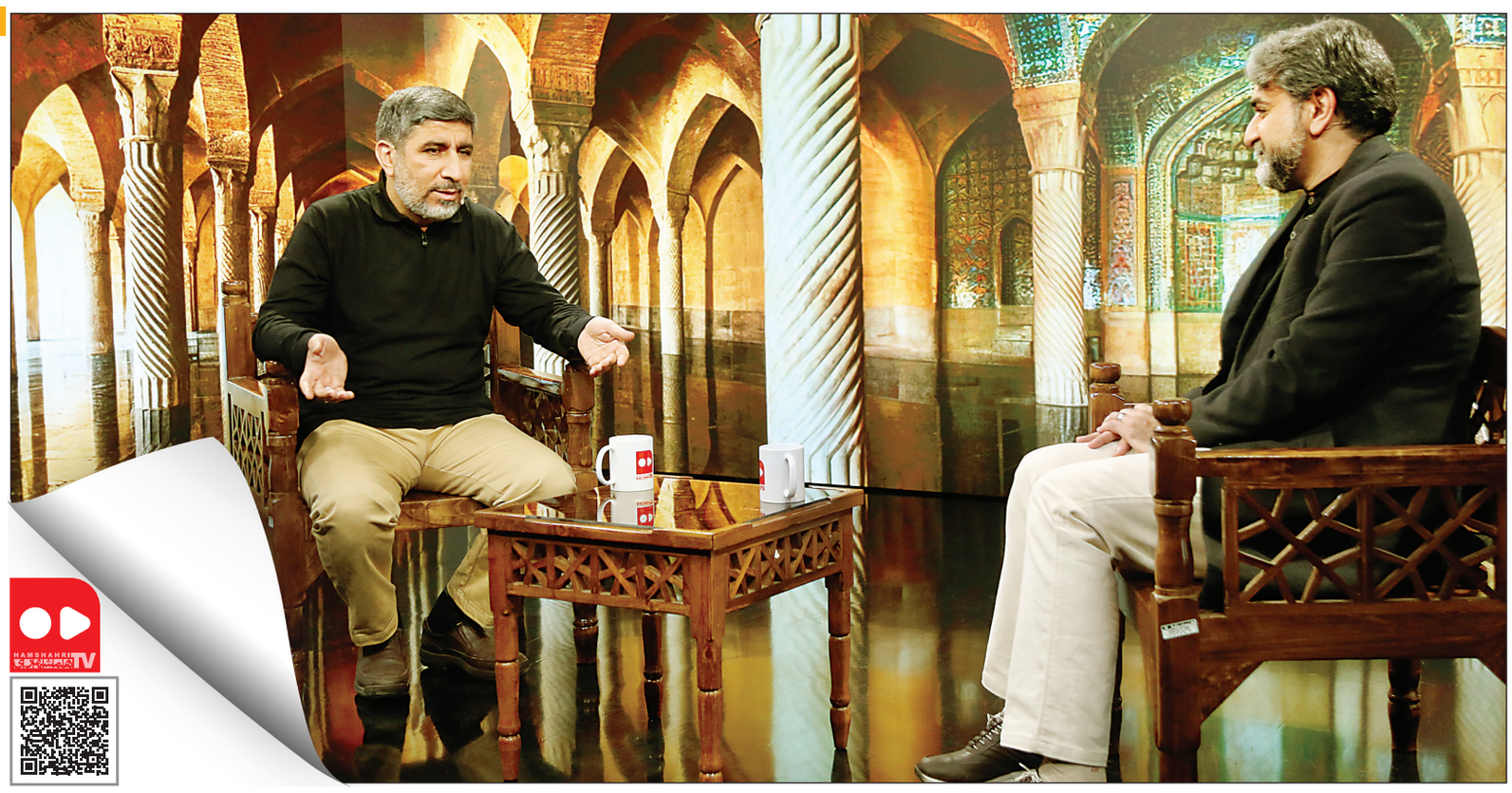

عکس: همشهری/محسن صیادی

گفت‌وگو

علی‌الله سلیمی | روزنامه‌نگار | مهدی سلحشور، یکی از نوحه‌خوانان مشهور با صدای دلنشین و سبک منحصربه‌فرد خود، جایگاه ویژه‌ای در میان هیئتی‌ها و علاقه‌مندان به مداحی دارد. او علاوه بر مداحی، در خواندن دعاها و زیارت‌ها هم شناخته شده است و صوت زیبای حدیث کسا با صدای مهدی سلحشور، بارها از تلویزیون پخش شده است. او برادر مرحوم فرج‌الله سلحشور، کارگردان اثر موفق یوسف پیامبر است که مردم خاطرات بسیاری با آثار او دارند. سیدمحمدجواد شرافت، مجری برنامه تلویزیونی «چارده» همشهری در نخستین قسمت از فصل جدید این برنامه، میزبان مهدی سلحشور بود که او از برکت یاد و نام شهدا در زندگی گفت و همچنین خاطراتی از برادر خود، حاج فرج‌الله سلحشور برای مخاطبان بیان کرد. گزیده‌ای از این برنامه را با هم مرور می‌کنیم.

یادم می‌آید در اواسط دهه ۷۰ و در مدرسه معصومیه، شما در یکی از برنامه‌های هیئت جمله‌ای گفتید که سال‌ها در گوشم زمزمه شد. گفتید بچه‌ها اگر می‌خواهید حالتان خوب باشد یک شهید دعوت کنید به مجلس. هنوز آن جمله شما کار می‌کند. هنوز اسم شهدا حال ما را در جلسات اهل‌بیت بهتر می‌کند. این واسطه‌ای که شما به آن ملزم بودید خیلی جاها هم دست شما را گرفته است. خبر دارم. می‌خواهید مصداقی صحبت کنیم؟

بله همینطور است واقعا؛ یعنی من احساس می‌کنم اگر ته آن کاسه چیزی مانده باشد و اگر حالی باشد شک ندارم از برکت شهداست. علتش هم این است که شهدا را ما از نزدیک لمس کردیم، دیدیم. یک وقت شما چیزی می‌گویید که جمله خیلی قشنگی است. این جوان را می‌خواهید ببرید به ۱۴۰۰سال پیش در قله‌های فضائل و کمالاتی که می‌شود برای یک انسان تصور کرد اما شاید این همذات‌پنداری برای شما سخت باشد. من کجا و اهل‌بیت(ع) کجا؟ اما شهدا در دسترس بودند، دیدند از نزدیک، خب حال خوش این بچه‌ها به‌نظرم انتها ندارد واقعا. یعنی یک ذخیره بسیار بزرگی است که هرچه از آن بردارید تمامی ندارد. نمی‌دانم دیگر شاید عمر من قد ندهد که مثل محسن درودی را که سرش را می‌گذاشت به سجده و این قدر گریه می‌کرد که پتوی زیر سرش خیس می‌شد، ببینم.

> حاج فرج‌الله از بچگی با حسینیه و هیئت و مداحی و مسجد و ذکر امام حسین(ع) زندگی کردند و بزرگ شدند

محسن درودی در آن زمان چندساله بود؟

آن موقع من ۱۶سالم بود و محسن ۲۰سالش بود که آن قدر گریه می‌کرد و وقتی صدایش بلند می‌شد، می‌ترسید بچه‌ها بیدار شوند و با آن حال از چادر می‌زد بیرون. در بیابان‌ها راه می‌رفت، عربده می‌زد و گریه می‌کرد، بلندبلند ناله می‌کرد. یادم می‌آید هیئت می‌رفتیم. مثلا وقتی می‌آمدیم مرخصی مقید بودیم برویم هیئت حاج منصور که خدا ان‌شاءالله برایمان حفظش کند. با محسن و بقیه بچه‌ها به آنجا می‌رفتیم. از آنجا تا خانه بیاییم محسن گریه می‌کرد. توی ماشین گریه می‌کرد. یک وقتی به گوشه چشمش ترکش خورده بود و آن را عمل کرده بودند. دکتر گفته بود بعد از عمل مراقب باشد که گرد و خاک توی چشمش نرود یا ضربه به آن نخورد. مدتی گریه نکند.

تا این حرف را دکتر زد، محسن همانجا جلوی دکتر شروع کرد به گریه کردن. دکتر سرزنشش کرد که آقا من به شما می‌گویم گریه نکن چشمت تازه عمل شده است. محسن گفت من چشمی را که برای امام حسین(ع) گریه نکند نمی‌خواهم. اگر قرار است با گریه کردن برای امام حسین(ع)، چشم من مشکل پیدا کند بگذار این اتفاق بیفتد. حالا نمی‌دانم عمر من قد می‌دهد که مثل محسن را ببینم یا نه. می‌خواهم بگویم اینها در زندگی، جلوی چشم ما بودند و احساس می‌کنم هرچه می‌دوم دنبالشان، خودم را می‌گویم، به گرد پایشان هم نمی‌رسم؛ یعنی این‌قدر اینها پر بودند. آنها ذخایر عظیمی بودند که حالا حالاها باید بدویم تا به گرد پایشان برسیم.

خدا حفظتان کند. شما که الحمدلله موفق هستید. اصلا در هیئت‌های شما شهید پرورش پیدا کرده و اینها قصه دهه ۶۰ نیست. ما در قصه مدافعان حرم هم دیدیم. در جنگ ۱۲روزه هم دیدیم این قصه‌ها را و این نکته‌ای که شما می‌گویید. بعضی‌ها شنیده‌اند اما شما دیده و چشیده‌اید. لذا این افتراق بین شما و شهدا نشدنی است. حالا وارد موضوع دیگری بشویم. خیلی‌ها شاید ندانند که شما برادر حاج فرج‌الله سلحشور، کارگردان نام‌آشنای سینما و تلویزیون هستید. از حاج فرج‌الله برایمان بگویید.

حاج فرج‌الله از بچگی با حسینیه و هیئت و مداحی و مسجد و ذکر امام حسین(ع) زندگی کردند و بزرگ شدند. در نوجوانی جلسه تفسیر برای بچه‌ها و نوجوانان داشتند. تا اوایل انقلاب اسلامی می‌خواند و مداحی می‌کرد. اجرای تئاتر در مسجد هم از برنامه‌های او بود. از بارزترین برنامه‌های تئاتر او، نمایش «حر» بود. تئاتر «حصار در حصار» هم از برنامه‌های شاخص او بود که امام از آن به نیکی یاد کردند. در هنگام اجرای نمایش حر، ساواکی‌ها ریختند مسجد حضرت علی اکبر(ع) برنامه را به‌هم زدند. دنبال عوامل برنامه بودند. اهالی محل و مسجد، حاج فرج‌الله را فراری دادند. ساواکی‌ها آمدند خانه ما را به‌هم ریختند. آن موقع من ۷سالم بود. یادم می‌آید خانه ما را ساواکی‌ها محاصره کرده بودند. حاج فرج‌الله تا چند مدتی فراری بود تا اینکه انقلاب اسلامی پیروز شد و او به حوزه هنری رفت و آنجا کارهای نمایش را دنبال کرد. حاج فرج‌الله یکی از ویژگی‌هایش این بود که خود را مبلغ می‌دید در سینما. می‌گفت این ابزار تبلیغ من است. من تبلیغ دین می‌کنم و سینما هم ابزار کار من است. رمز ماندگاری او در سریال حضرت یوسف، اخلاص و سحر بود. یاد ندارم متن سریال یوسف را غیراز هنگام سحر نوشته باشد. یک صفحه می‌نوشت ۲رکعت نماز می‌خواند. خدا روحش را شاد کند.

یکی از ایام دردناک درباره زندگی حاج فرج‌الله سلحشور، ایام بیماری و زمان درگذشت ایشان است که همه را اندوهگین کرد. شما خاطراتی از زمان درگذشت حاج فرج‌الله دارید که حال و هوای آن واقعه و ایام را تداعی کند؟

آره، یادم می‌آید من در آن ایام در منطقه حلب سوریه بودم؛ در منطقه نُبّل و الزهرا که به من اطلاع دادند حاج فرج‌الله در بیمارستان بستری است و خواستند خودم را به بالین ایشان برسانم. یادم می‌آید به من گفتند حال ایشان اصلا خوب نیست و سعی کن خودت را زودتر به تهران برسانی. من هم دیگر معطل نکردم و خودم را به تهران رساندم و به بیمارستان رفتم. دیدم سطح هوشیاری حاج فرج‌الله به‌شدت پایین است و حرف نمی‌زند. اطرافیان هم نگران حال او بودند. من نمی‌دانستم در آن شرایط سخت چکار کنم اما دلم می‌گفت باید با او در آن حالت و شرایط سخت جسمی حرف بزنم و این کار را کردم.

یعنی در آن حالتِ هوشیاری پایین که ایشان نمی‌توانست حرف بزند شما توانستید با حاج فرج‌الله حرف بزنید؟

فقط من حرف زدم و عکس‌العمل او را دیدم. دو حرف به او گفتم که واکنش نشان داد. یکی اینکه شروع کردم از قصه منطقه نُبّل و الزهرا سوریه برایش گفتم که چه اتفاقاتی در آنجا افتاده است. قصه مجاهدت بچه‌های ایرانی در منطقه نُبّل و الزهرا را برای حاج فرج‌الله در آن حالت هوشیاری پایین تعریف کردم. گفتم که بچه‌های ایرانی در منطقه نُبّل و الزهرا چه حماسه‌ها در آنجا آفریدند و چگونه به آنجا رسیدند.

قصه‌های محاصره منطقه نُبّل و الزهرا و آزادسازی آن توسط بچه‌ها، حماسه بزرگ و ماندگاری بود. بله داشتید می‌گفتید.

بله به حاج‌فرج گفتم که بچه‌های ایرانی چگونه خود را به منطقه نُبّل و الزهرا رساندند و آن منطقه را از دشمن پس گرفتند. اینکه اهالی آن منطقه چقدر از آمدن بچه‌های ایرانی خوشحال بودند و حتی لاستیک ماشین‌های بچه‌های ایرانی را می‌بوسیدند و اشک شوق می‌ریختند. تا این ماجراها را برای حاج‌فرج تعریف کردم در کمال حیرت دیدم که یک قطره اشک از چشم‌هایش جوشید و پایین آمد. وقتی دیدم با تعریف‌کردن این خاطرات اشک از چشم حاج‌فرج‌الله جاری شد، اشک من هم درآمد. لحظه عجیبی بود. هنوز هم به یاد دارم و آن تصویر از مقابل چشم‌هایم دور نمی‌شود.

اما آن حرف دوم که زدید چه بود؟ چون گفتید که دو حرف زدید که باعث واکنش حاج فرج‌الله شد.

بله، در آن لحظه که این اتفاق افتاد گذاشتم زمان کمی بگذرد. یادم هست شب جمعه بود. کمی تأمل کردم و حدود یک ربع گذشت. بعد نزدیک‌تر رفتم و گفتم داداش می‌خواهی برایت عاشورا را بخوانم؟ دوباره قطره اشکی از چشم‌های حاج‌فرج‌الله جاری شد. من هم نتوانستم جلوی اشک‌های خودم را بگیرم. بقیه هم همین حال را داشتند. اشک‌های حاج‌فرج‌الله در آن شرایط و در آن حال، اشک اطرافیان را هم جاری ساخته بود. درمجموع، حاج‌فرج‌الله خیلی خوش‌اشک بود و خیلی زلفش به امام‌حسین(ع) گره خورده بود و این از افتخارات او بود که برای من هم افتخار بزرگی است. یاد ندارم نام امام‌حسین(ع) بیاید و اشک حاج‌فرج‌الله جاری نشود. برای همین می‌گویم او خوش‌اشک بود و ارادت خاصی به اهل‌بیت(ع) و امام‌حسین(ع) داشت.

در طول این سال‌ها قطعات متعددی از آثار و نوحه‌ها و مناجات‌های شما منتشر و به قول امروزی‌ها وایرال شده است. به‌نظر خودتان کدام‌یک از آن قطعات به دل مخاطبان این آثار نشسته و به‌اصطلاح آن ارتباط حسی را با مخاطبان برقرار کرده است؟

بله قطعات متعددی از نوحه‌ها و مناجاتی که من سعادت داشتم در دستگاه امام‌حسین(ع) بخوانم مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته است. بارها دیده و شنیده‌ام که گوش می‌کنند و برای همدیگر می‌فرستند. اما به‌نظر خودم، قطعه‌ای به نام «مشک» بیشتر از سایر قطعه‌ها مورد استقبال قرار گرفته است. بیشتر دست‌به‌دست شده و شنیده شده است. امیدوارم آقا امام‌زمان (عج) هم شنیده باشد و مورد پسند باشد.

خودتان فکر می‌کنید علت این استقبال در چه مواردی ریشه داشته و دارد و چه عواملی باعث شده این قطعه تا این اندازه مورد استقبال مخاطبان به‌ویژه نسل جوان قرار بگیرد؟

این مسئله به عوامل متعددی بستگی دارد اما به‌نظر خودم، ریشه این مسئله در موضوع و مفهوم نهفته در بطن این قطعه است که به نوعی با سال‌های پرافتخار دوران دفاع‌مقدس در ارتباط بوده و هست. البته ۷۰درصد مفهوم قطعه تغییر کرده است. برای خودم هم این قطعه خاطره‌انگیز و دوست‌داشتنی است، چون با یکی از خاطرات دوران دفاع‌مقدس گره خورده و برگرفته از حال و هوای آن روزهاست.

جدول اعداد | ۵۲۲۹

اعداد ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یک‌بار دیده شود. پاسخ‌ها در ادامه آمده است.

ساده

	۲	۹		۱			۷	۳
	۸					۱		۴
			۶	۳	۸			
		۲			۱	۷	۴	۶
۸			۷		۳			۱
۷	۱	۵	۲			۹		
			۳	۵	۷			۹
۱		۴	۸				۲	
۳	۹			۲		۶	۸	

سخت

				۹		۴		
۱	۵				۸			
	۳		۲					۹
		۷	۱					۳
۸					۲	۶		
۶					۷		۱	
			۴				۲	۵
		۳		۸				

متوسط

		۵	۸				۷	
۱					۳			۶
۲		۶			۱		۸	
۷		۳						
	۵						۱	
						۴		۹
	۱		۷			۹		۸
۸			۳					۲
	۶				۵	۷		

متوسط

۱	۶	۸	۹	۷	۴	۵	۲	۳
۴	۷	۹	۶	۱	۸	۲	۳	۵
۳	۵	۲	۷	۴	۱	۸	۶	۹
۵	۸	۱	۲	۶	۳	۹	۷	۴
۶	۲	۷	۸	۹	۵	۳	۱	۱
۹	۳	۴	۱	۵	۷	۶	۸	۲
۷	۱	۵	۳	۲	۶	۴	۹	۸
۸	۴	۶	۵	۳	۹	۱	۲	۷
۲	۹	۳	۴	۸	۲	۷	۵	۶

ساده

۹	۷	۶	۴	۱	۸	۵	۳	۲
۱	۵	۳	۲	۶	۷	۸	۴	۹
۸	۲	۴	۹	۳	۵	۱	۶	۷
۶	۳	۸	۷	۲	۱	۹	۵	۴
۷	۹	۵	۶	۴	۳	۲	۸	۱
۲	۱	۷	۸	۹	۴	۶	۳	۵
۳	۶	۱	۵	۸	۲	۴	۷	۹
۴	۸	۹	۳	۵	۶	۷	۱	۲
۵	۴	۲	۱	۷	۹	۳	۶	۸

سخت

۹	۷	۶	۴	۱	۸	۵	۳	۲
۱	۵	۳	۲	۶	۷	۸	۴	۹
۸	۲	۴	۹	۳	۵	۱	۶	۷
۶	۳	۸	۷	۲	۱	۹	۵	۴
۷	۹	۵	۶	۴	۳	۲	۸	۱
۲	۱	۷	۸	۹	۴	۶	۳	۵
۳	۶	۱	۵	۸	۲	۴	۷	۹
۴	۸	۹	۳	۵	۶	۷	۱	۲
۵	۴	۲	۱	۷	۹	۳	۶	۸

جدول ۹۵۸۱

افقی:

۱- مسجد و تکیه مشهوری در شهر یزد- آش مخصوص مسافر
۲- جوان- فدراسیون جهانی بسکتبال- زیاده‌روی
۳- نوعی بالاپوش- انگشت کوچک- لازم- تیر پیکاندار
۴- نوعی طاق در فضای معماری- پایینی- نامی دخترانه
۵- جمله قرآنی- شادمانی- تشخیص دادن
۶- پایتخت دانمارک- یکتا- زنگ گردن شتر
۷- جایگزین گیاهی گوشت- صاحب- از بالا به پایین دید داشتن
۸- مخفف اگر- یکدنده- نوزاد حشره- صدای پنچری
۹- پسر حضرت اسحاق(ع)- طراح- مستمندان
۱۰- آش اصیل مشهدی- سنگ مرمر- ژنرال فرانسوی که به نمایندگی از ناپلئون با فتحعلی‌شاه قراردادی منعقد کرد
۱۱- از پیامبران بنی‌اسرائیل- پیشوا- گله چهارپایان
۱۲- اعلان- سیمرغ- بارقه
۱۳- رود آرام- سزاوار- سند- مقابل روز
۱۴- بزرگداشت- راه یافتن به داخل چیزی- لشکر
۱۵- صاحب کتاب تاریخ مسعودی- روشی در بازی شطرنج

عمودی:

۱- جیوه- واکنش یک ماده با اکسیژن- رسوم
۲- مدافع میانی تیم فوتبال پرسپولیس
۳- پول ژاپن- گرویی- نوشیدنی گرم- زیر پا مانده
۴- سواره- ساده‌لوح- اقامتگاه تابستانی
۵- پایتخت پرو- غیراختیاری- شیمی کربن
۶- پوشیده و پنهان- تکاپوی بی‌حاصل- نوعی طلاق
۷- مخلوط کن- به‌کار بستن قانون- بیماری ناشی از تجمع اسیداوریک در خون
۸- دشمن آتش- ضعف و سستی- چاشنی کباب- عدد ماه
۹- سزاوار- اکنون- پشت سر امام جماعت نماز می‌گزارد
۱۰- فیلمی ساخته استیون اسپیلبرگ- آخرین حرف الفبای یونانی- نام مستعار دهخدا
۱۱- نوعی شیرینی- مسیر یک جرم آسمانی- فیزیکدان فرانسوی و بنیانگذار الکترودینامیک
۱۲- گفتاری- راننده- هر بخش از نماز
۱۳- خیس- رهبر حزب- نیرو، توان- پسوند شباهت
۱۴- رمانی عاشقانه نوشته فهیمه رحیمی
۱۵- پزشکان- منظومه‌ای سروده نیمایوشیج- نوزاد گوسفند

✻	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱										■					
۲					■					■					
۳			■					■					■		
۴				■			■				■				
۵		■							■			■			
۶								■							
۷					■					■					
۸			■					■					■		
۹				■			■				■				
۱۰					■				■						
۱۱								■				■			
۱۲		■				■									■
۱۳										■					
۱۴											■				
۱۵															

حل جدول شماره ۹۵۸۰

✻	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	خ	و	ش	ه	■	ب	ا	س	ت	ا	ن	ش	ن	ا	س
۲	ا	ب	ی	ا	ن	ه	■	پ	ی	ز	ا	■	ک	ن	س
۳	ن	س	ک	■	ق	ر	ا	س	■	م	گ	ا	و	ا	ت
۴	و	ا	■	ک	ا	ه	ن	■	پ	و	ت	ی	ن	■	■
۵	ا	ی	ل	و	ل	■	ک	ر	ا	ن	■	م	ا	ر	ش
۶	ر	ت	و	ش	■	س	ل	و	ل	■	د	ا	م	ا	ن
۷	■	■	ن	ش	س	ت	■	ا	ت	ق	ا	ن	■	ح	ب
۸	ک	م	د	■	ه	و	ا	ن	و	ر	د	■	غ	ل	ه
۹	ر	و	■	ا	م	ر	ز	ش	■	ی	ن	ت	ا	ل	■
۱۰	ن	س	ا	ج	ی	■	ک	ا	ت	ب	■	ی	ا	ر	د
۱۱	ا	م	ع	ا	■	س	ی	د	ی	■	م	د	ف	و	ن
۱۲	■	■	ت	ن	گ	ن	■	ا	ل	م	ا	ز	■	س	د
۱۳	ت	و	ر	ب	ی	ن	■	س	ر	ع	ت	■	ک	ی	ا
۱۴	پ	ل	ا	■	س	د	و	م	■	ا	م	ت	ن	ا	ن
۱۵	ق	ا	ض	ی	و	ج	ل	ا	د	ش	■	و	ج	ه	ه